

Examining the Relationship Between Public Law and Development in Light of the Principles of Good Governance.

Abstract

In the contemporary world, which is confronted with complex social, economic, and political challenges, attention to the principles of good governance within the framework of public law is of great importance for achieving sustainable development goals. In developing countries, development requires not only economic and social transformation, but must also be shaped within a legal and institutional framework based on sustainable and transparent legal principles. Such a legal structure enables governments to remain accountable under both internal and external pressures and prevents the abuse of power. Public law, as a body of legal rules that regulates the relationship between the state and citizens, plays a fundamental role in articulating and implementing the principles of good governance. This article seeks to explore the relationship between public law and development in light of good governance principles. The principles addressed in this study include integrity, prohibition of abuse of power, non-arbitrariness, legal certainty, legitimate expectation, equality, and proportionality. These principles, particularly in the complex conditions faced by developing countries, can help prevent instability and injustice while providing the groundwork for sustainable development and social justice. Using a descriptive-analytical method and relying on library-based sources, the article answers the question: What is the relationship between public law and development within the framework of good governance principles? The findings show that adherence to these principles in governance processes has a significant impact on achieving sustainable development and social justice. They can serve as key tools in public policy-making to reduce corruption and enhance government accountability.

Keywords: Good Governance, Law, Sustainable Development, Policy-making, Government

بررسی رابطه حقوق عمومی و توسعه در پرتو اصول حکمرانی خوب

فاطمه حسینی فرا^۱ - محسن امامی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

چکیده

در دنیای معاصر که با چالش‌های پیچیده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روبرو هستیم، توجه به اصول حکمرانی خوب در چارچوب حقوق عمومی برای تحقق اهداف توسعه پایدار اهمیت فراوانی دارد. در کشورهای در حال توسعه، توسعه نه تنها نیازمند تغییرات اقتصادی و اجتماعی است، بلکه باید در قالب یک ساختار قانونی و نهادینه شده شکل گیرد که مبتنی بر

hosseinifar.fatemeh2000@gmail.com

m_emami63@yahoo.com

^۱ کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار و هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، ارومیه، ایران

اصول حقوقی پایدار و شفاف باشد. این ساختار قانونی به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که در برابر فشارهای داخلی و خارجی پاسخگو باشند و از سوءاستفاده از قدرت جلوگیری کنند. حقوق عمومی، به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد قانونی که روابط بین دولت و شهروندان را تنظیم می‌کند، نقش اساسی در تبیین و اجرای اصول حکمرانی خوب ایفا می‌کند. در این مقاله، تلاش شده است که رابطه میان حقوق عمومی و توسعه در پرتو اصول حکمرانی خوب مورد بررسی قرار گیرد. اصول حکمرانی خوب مورد توجه در این مقاله شامل اصل درستی، منع سوءاستفاده از قدرت، منع اختیاری بودن، اصل قطعیت حقوقی، اصل انتظار مشروع، اصل برابری و اصل تناسب است. این اصول، به‌ویژه در شرایط پیچیده‌ای مانند کشورهای در حال توسعه، می‌توانند از شرایط ناپایدار و ناعادلانه جلوگیری کرده و زمینه‌های تحقق توسعه پایدار و عدالت اجتماعی را فراهم سازند. مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد کتابخانه‌ای، به این پرسش پاسخ می‌دهد که رابطه حقوق عمومی و توسعه در چارچوب اصول حکمرانی خوب چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که رعایت این اصول در فرایندهای حکمرانی، تأثیر چشمگیری در تحقق توسعه پایدار و عدالت اجتماعی دارد و می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های عمومی به‌عنوان ابزارهای کلیدی برای کاهش فساد و ارتقای پاسخگویی دولت‌ها عمل کند.

واژگان کلیدی، حکمرانی خوب، حقوق، توسعه پایدار، سیاست‌گذاری، دولت

هنگامی که یک دولت تأسیس شد و خود را مشروعیت بخشید، فرآیند حکومت‌داری آغاز می‌شود و برنامه‌های توسعه بر اساس دیدگاه دولت در مورد حکمرانی شکل می‌گیرد. توسعه و حقوق عمومی در طول تاریخ تحولات زیادی را پشت سر گذاشته‌اند، از بوروکراسی‌های قدرتمند و دولت‌های رفاهی تا دولت‌های نظارتی. نقش دولت در فرآیند توسعه به عوامل مختلفی بستگی دارد، از جمله اندازه دولت، ظرفیت و قدرت آن، مبارزه با فساد، شفافیت و کارآمدی. این عوامل تعیین‌کننده‌های اصلی موفقیت یا شکست در دستیابی به توسعه پایدار و منافع عمومی هستند (مارک تونر و هلمی، ۱۹۹۷).

در زمینه رابطه میان حکمرانی خوب و توسعه، برخی پژوهشگران بر این باورند که ممکن است بحران دانش وجود داشته باشد، به‌طوری که رشد اقتصادی مقدم بر حکمرانی خوب باشد. با این حال، نکته‌ای که در اینجا اغلب نادیده گرفته می‌شود، این است که توسعه سیاسی، که در نهایت در حکمرانی خوب تجلی می‌یابد، خود یک هدف توسعه است. مطالعات مختلف نشان داده‌اند که حکمرانی خوب نه تنها به عنوان یکی از ارکان توسعه به شمار می‌آید، بلکه خود زمینه‌ساز رشد اقتصادی است. فوکویاما در مطالعه‌ای بیان می‌کند که اصلاحات هدفمند برای تقویت حکمرانی در راستای رشد اقتصادی، مؤثرتر از اصلاحات پراکنده و نامنسجم در ابعاد مختلف است.

در حقیقت، حکمرانی خوب نه تنها خود به عنوان یک شاخص از توسعه مطرح است، بلکه به عنوان عاملی مؤثر در فراهم آوردن بسترهای رشد اقتصادی و اجتماعی نیز عمل می‌کند. این در حالی است که برخی نویسندگان همچنان مفهوم حکمرانی خوب را به عنوان یک امر ثابت و یکسان می‌بینند، در حالی که باید اذعان کرد که حکمرانی خوب با توجه به شرایط و ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی هر کشور نمی‌تواند یکسان باشد. اصول حکمرانی خوب، به‌ویژه به دلیل ماهیت سیاسی آن، نیاز به تطبیق و انعطاف دارد.

در این میان، به‌ویژه در چارچوب حقوق عمومی و حقوق اداری، حکمرانی خوب به عنوان مفهومی بنیادین در نظر گرفته می‌شود. اصول حقوق اداری جدید، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، می‌توانند به عنوان اصول حکمرانی خوب با رویکرد حقوقی شناخته شوند. این اصول، با توجه به ارزش‌های بنیادی و اصول حقوق بشر، باید تا حد امکان در قالب قوانین و مقررات قانونی شوند. در این راستا، حکمرانی خوب با حقوق قابل تحقق و اصول مهم آن مرتبط است و این اصول، هم‌زمان با توسعه و پیشرفت‌های حقوق بشری، موجب ارتقای حکمرانی و بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی می‌شوند.

با توجه به تحولات مذکور، ارتباط میان حکمرانی خوب، حقوق عمومی و توسعه به طور مستقیم بر ترویج اصولی همچون شفافیت، پاسخگویی و مشارکت تأکید دارد. این اصول می‌توانند پایه‌های حکمرانی را مستحکم کنند و به تحقق توسعه پایدار و بلندمدت در جوامع مختلف کمک کنند. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که حکمرانی خوب نه تنها به عنوان یک ویژگی کلیدی در حقوق عمومی و توسعه شناخته می‌شود، بلکه به عنوان عاملی اساسی در ایجاد زمینه‌های رشد و پیشرفت در جوامع مختلف اهمیت دارد. حال با این توصیفات، مقاله درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که رابطه حقوق عمومی و توسعه در پرتو اصول حکمرانی خوب چیست؟ در پاسخ باید گفت به نظر می‌رسد که در نظام‌های حکمرانی که اصول حقوق عمومی به صورت مؤثر با اصول حکمرانی خوب تلفیق می‌شود، زمینه برای تحقق توسعه پایدار و عدالت اجتماعی فراهم تر است، چراکه این اصول موجب شفاف سازی عملکرد دولت و کاهش فساد می‌گردند مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

چارچوب مفهومی

واژه حکومت (Government) به ساختاری اجرایی اشاره دارد که از طریق آن اراده و اقتدار دولت به مرحله عمل درمی‌آید. در این چارچوب، دولت مفهومی جامع تر از حکومت است و همچون اراده‌ای در کالبدی به نام حکومت ظاهر می‌شود؛ به عبارت دیگر، حکومت بخشی از دولت و ابزار تحقق آن است. درحالی که دولت ماهیتی مداوم و حتی دائمی دارد، حکومت ساختاری موقتی و قابل جایگزینی است (خسروی، ۱۳۹۵: ۶۲). حکمرانی اما مفهومی پیچیده تر و چندبعدی است. این واژه از ریشه یونانی Kybernan به معنای هدایت و راهبری گرفته شده و به افلاطون نسبت داده می‌شود (شریفیانی ثانی، ۱۳۸۰: ۱۴۹؛ هاریس، ۲۰۰۸: ۷۷). حکمرانی برخلاف حکومت، صرفاً ناظر به ساختارهای رسمی نیست بلکه به نحوه تعامل میان حاکمان و شهروندان، و تنظیم روابط میان دولت و جامعه مدنی می‌پردازد (ام‌سی کارن، ۲۰۰۰). بر اساس تعریف برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP)، حکمرانی یعنی اعمال اقتدار سیاسی، اقتصادی و اداری در مدیریت امور عمومی در سطوح مختلف (ویس، ۲۰۰۰: ۸۰۲). در ادبیات سیاسی و حقوق عمومی، حکمرانی را می‌توان به مثابه چارچوبی دانست که تصمیم‌گیری، توزیع قدرت و مسئولیت‌پذیری را در جامعه سازمان می‌دهد. این چارچوب شامل نهادهای رسمی و غیررسمی، قواعد، سازوکارها و حتی سرمایه اجتماعی شهروندان است (ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۱۵۹؛ دینارفرکوش، ۱۳۹۰: ۷۹). از منظر حقوق عمومی، حاکمیت به مثابه یکی از ارکان بنیادین کشور تعریف می‌شود که بر پایه غلبه اراده‌ای یگانه شکل گرفته، و در قلمرو سرزمینی معین، هیچ اراده رقیب داخلی یا سلطه خارجی بر آن مسلط نیست (عالم، ۱۳۷۵: ۱۴۵؛ قاضی، ۱۳۸۴: ۷۲). این مفهوم پایه‌ای، مبنای تفکیک میان حاکمیت درونی و حاکمیت بیرونی را نیز فراهم کرده است. در نهایت، حکمرانی خوب (Good Governance) از جمله مفاهیمی است که در دهه‌های اخیر با تأکید بر شفافیت،

مشارکت، پاسخگویی، کارآمدی و عدالت گسترش یافته و در تعاریف مختلف، هر یک از این ابعاد به شکلی پررنگ‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند (خیرخواهان و میدری، ۱۳۸۱: ۳۱).

مفهوم حکمرانی خوب، که به عنوان مفهومی کلیدی در حوزه توسعه شناخته می‌شود، در راستای تحولات در مفهوم توسعه تغییر کرده است. قبل از دهه ۱۹۹۰، تمرکز بر بوروکراسی حداکثری و دولت‌های مداخله‌گر بود، اما پس از آن، آزادسازی تجارت، مقررات زدایی و خصوصی‌سازی به عنوان استراتژی‌های اصلی در توسعه اقتصادی مطرح شد. تجربه کشورهای شرق آسیا نیز نشان داد که حکمرانی خوب به یک مدل واحد محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند بسته به شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر کشور، الگوهای خاص خود را داشته باشد. بر اساس این تفکر، حکمرانی خوب به عنوان مجموعه‌ای از اصول کلی مطرح می‌شود که برای بهبود فرآیندهای حکومتی و دستیابی به توسعه مناسب در کشورهای مختلف قابل تطبیق است.

حکمرانی خوب (Good Governance) مفهومی نسبتاً نوظهور است که هنوز به تعریف واحد و ثابتی نرسیده و برداشت‌های متنوعی از آن ارائه می‌شود. این مفهوم را می‌توان حاصل تعامل سه رکن اصلی جامعه یعنی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی دانست. در این چارچوب، دولت بستر سیاسی و حقوقی مناسب را فراهم می‌کند، بخش خصوصی در ایجاد اشتغال و رشد اقتصادی نقش دارد، و جامعه مدنی زمینه‌ساز مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان است (قربان زاده و شاکری، ۱۳۹۴: ۴۶). از دیدگاه حقوق عمومی، حکمرانی خوب صرفاً در معنای اداری و مدیریتی محدود نمی‌ماند، بلکه ناظر بر اصول بنیادینی همچون دموکراسی، حقوق بشر، پاسخگویی، مشارکت و حاکمیت قانون نیز هست. به بیان دیگر، این مفهوم در مرز میان نظریه سیاسی و ساختارهای اجرایی جای دارد و چارچوبی را برای تصمیم‌گیری عادلانه و کارآمد در جامعه پیشنهاد می‌دهد. کارشناسان بانک جهانی از رهیافت توصیفی استفاده کرده و حکمرانی خوب را مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و مؤلفه‌ها می‌دانند که شامل: مشارکت، حاکمیت قانون، پاسخگویی، شفافیت، اجماع‌سازی، عدالت، کارآمدی و چشم‌انداز راهبردی است. این مؤلفه‌ها، بنیان‌های حکمرانی خوب را در سطح ملی و بین‌المللی شکل می‌دهند (سردار نیا، ۱۳۹۳: ۲۹). افزون بر این، حکمرانی خوب پاسخی به بحران اعتماد عمومی و ناکارآمدی ساختارهای سنتی حکومتی در مواجهه با پیچیدگی‌های دنیای مدرن تلقی می‌شود. درواقع، این مفهوم سعی دارد سازوکاری برای تعادل میان اقتدار دولت و نقش‌آفرینی فعال شهروندان و نهادهای غیردولتی ارائه دهد تا توسعه‌ای پایدار، عادلانه و مشارکتی حاصل شود.

توسعه، در معنای کلاسیک خود، اغلب به رشد اقتصادی، افزایش تولید ناخالص داخلی (GDP) و شاخص‌های کمی مشابه محدود می‌شد. اما در دهه‌های اخیر، رویکردهای نوین توسعه تأکید بیشتری بر توسعه انسانی، عدالت اجتماعی، پایداری

محیط‌زیستی و تقویت نهادهای دموکراتیک دارند. از این منظر، توسعه تنها افزایش ثروت ملی نیست، بلکه فرآیندی است که در آن انسان‌ها توانمند می‌شوند، نهادهای کارآمد شکل می‌گیرند، فرصت‌ها عادلانه توزیع می‌شوند و جامعه به سمت پایداری بلندمدت حرکت می‌کند. در این رویکرد، توسعه بدون توجه به «چگونگی اداره کشور» ناکامل و حتی شکننده است. بنابراین کیفیت حکمرانی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی موفقیت یا شکست برنامه‌های توسعه‌ای شناخته می‌شود.

بررسی رابطه اصول حکمرانی در پرتو رابطه حقوق عمومی و توسعه

حکمرانی خوب نه تنها زمینه‌ساز توسعه است، بلکه شرط لازم برای پایداری و عادلانه بودن آن به شمار می‌رود. این رابطه در چند بعد قابل بررسی است:

۱. **کارآمدی نهادی:** نهادهای پاسخگو، شفاف و قانون‌مدار از سوء مدیریت، فساد و اتلاف منابع جلوگیری می‌کنند و مسیر توسعه را هموار می‌سازند.
۲. **مشارکت و شمول‌گرایی:** توسعه‌ای که بر اساس حکمرانی خوب بنا شده باشد، به همه اقشار جامعه - به‌ویژه گروه‌های حاشیه‌ای - امکان مشارکت فعال در تصمیم‌گیری می‌دهد و مانع از انحصار منابع و قدرت می‌شود.
۳. **پایداری و عدالت:** حکمرانی خوب با تکیه بر اصول انصاف، حقوق بشر و حفاظت از منافع نسل‌های آینده، توسعه‌ای را پیگیری می‌کند که نه صرفاً رشد اقتصادی، بلکه رشد عادلانه و باثبات باشد.
۴. **مشروعیت سیاسی:** وقتی شهروندان احساس کنند تصمیم‌گیری‌ها شفاف، مشارکتی و قابل‌پیگیری هستند، اعتماد عمومی افزایش یافته و سرمایه اجتماعی تقویت می‌شود؛ عنصری حیاتی برای توسعه پایدار.

در مجموع، توسعه‌ای که در بستر حکمرانی بد اتفاق بیفتد، به احتمال زیاد ناپایدار، ناعادلانه و همراه با بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی خواهد بود. از این رو، سازمان‌هایی چون بانک جهانی، برنامه توسعه سازمان ملل متحد و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بر آن تأکید دارند که اصلاحات حکمرانی باید پیش شرط و بخشی از استراتژی‌های توسعه ملی باشد در ادامه اصول مهمی که برای این مورد قابل بیان است بررسی می‌شود:

گفتار اول: اصل درستی

از آنجایی که رویکردهای حقوقی سنتی برای کنترل دولت ناکافی بود، اصل درستی برای جبران این کمبود ایجاد شد. اصل صلاحیت و اصول مربوط به آن به‌عنوان اصول نانوشته در سیستم قضائی و در برخی از تصمیمات دادگاه‌ها و نهادهای نظارتی مانند بازپرس تثبیت شد و برخی از این اصول و سیاست‌های نانوشته در قوانین کشورهای مختلف گنجانده شد. قانون امری کاملاً قطعی و قابل پیش‌بینی نیست. بلا تکلیفی حقوقی در معرض تغییر فرآیندهای پیچیده و گاه غیرقابل پیش‌بینی

اجتماعی-سیاسی و قضائی است. اصل صحت به عنوان مجموعه‌ای از قواعد برای جبران این عدم قطعیت در رویه‌های اداری وضع شده است و از این رو این اصل با تصمیمات اداری، اختیارات اختیاری مقامات دولتی، کنترل قضائی و ارتباط بین دادگاه و اداره مرتبط است. این اصول که خود می‌توانند مکتوب یا نانوشته باشند، ویژگی‌هایی مانند قطعیت و پیش‌بینی پذیری در تصمیمات اداری، مفاد برابری و تناسب را ایجاد می‌کنند و علاوه بر افزایش دقت تصمیمات، حقوق افراد را نیز در نظر می‌گیرند. این اصول ابزاری برای بررسی قضائی نیز هستند و قضات می‌توانند از طریق آن تصمیمات و رویه‌های اداری را کنترل کنند (امامی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۳۷).

اصل درستی، به عنوان اصل بنیادین در فرآیند حقوق عمومی، نقش مهمی در ایجاد اعتماد عمومی و ثبات در فرآیندهای تصمیم‌گیری دارد. در چارچوب حکمرانی خوب، این اصل برای تضمین شفافیت و پیش‌بینی پذیری تصمیمات اداری و دولتی ضروری است. در کشورهای در حال توسعه، این اصل می‌تواند به عنوان یک مکانیسم نظارتی در تصمیم‌گیری‌های کلیدی، از جمله در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، استفاده شود تا از سوءاستفاده از قدرت جلوگیری کرده و به اطمینان از توسعه پایدار کمک کند. بر این اساس، تدوین قوانین و اصولی که تصمیمات دولتی را مستند و قابل پیش‌بینی می‌کند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بند ۱: منع سوءاستفاده از قدرت

این اصل به این معناست که یک مقام اداری فقط می‌تواند در محدوده اختیاراتی که قانون‌گذار به او داده است از قدرت استفاده کند. در این اصل سه جنبه قابل تشخیص است: اول استفاده از اختیار برخلاف هدف اصلی خود مقام اداری، دوم استفاده از اختیار برای هدفی نادرست و سوم ناسازگاری استفاده از اختیار با هدف آن (عظیمی، ۱۳۸۷). اصل منع سوءاستفاده از قدرت، به معنای استفاده منطقی و متناسب از اختیارات دولتی است. این اصل نه تنها به حفاظت از حقوق فردی شهروندان در برابر خودسری‌ها و فساد مقامات دولتی کمک می‌کند، بلکه موجب بهبود اثربخشی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای می‌شود. در صورتی که دولت‌ها از قدرت خود به طور نامناسب استفاده کنند، نتیجه‌ای جز بی‌اعتمادی عمومی و کند شدن روند توسعه حاصل نخواهد شد. لذا، رعایت این اصل در حکمرانی خوب، به ویژه در هنگام اجرای برنامه‌های توسعه، از اهمیت زیادی برخوردار است.

بند ۲: منع اختیاری بودن

این اصل به این معناست که دستورات اداری باید نتیجه توازن منافع باشد که آشکارا نامعقول نباشد. این اصل در قانون عرفی انگلیس به عنوان وضعیت تصمیم‌گیری غیرمنطقی تلقی می‌شود که هیچ شخص ذیصلاحی منطقاً نمی‌تواند به چنین

نتیجه‌ای برسد. رویه قضائی کشورها در شناخت این اصل مسیرهای مختلفی را طی کرده است. این مسیرها از غیرمنطقی بودن آشکار تصمیمات اداری شروع می‌شود و حتی تصمیمات عقلانی را در نظر می‌گیرد که در یک موقعیت خاص غیرقابل اجرا هستند. مقامات اداری نمی‌توانند در اجرای برنامه‌های توسعه آن‌گونه که می‌خواهند عمل کنند، بلکه باید با بررسی‌های آماری و تجربی میزان اجرای برنامه‌ها را در نظر بگیرند و بر اساس آن اقدام کنند. اصولاً ایجاد مراکز تحقیقاتی در داخل ادارات باهدف ایجاد اطلاعات دقیق از وضعیت موجود کشور است و تصمیمات مراجع اداری بدون در نظر گرفتن این اطلاعات منجر به شکست برنامه‌های توسعه می‌شود. در کشورهای در حال توسعه عموماً این نوع اقدامات صحیح و بدون مسئولیت تلقی می‌شود. اما در عصر حاضر توسعه، قدرت و اختیارات مسئولان اداری و اجرائی و نیز مسئولیت آن‌ها را گسترش داده است. این اقدامات باید منطقی و متناسب با مفهوم توسعه باشد و اقدامات مغایر با آن باید با اجرای مناسب در جهت اصلاح اقدامات اداری تضمین شود (فیروزیان حاجی، ۱۳۹۱: ۱۷۶).

منع اختیاری بودن به معنای ضرورت اتخاذ تصمیمات عقلانی و متناسب با منافع عمومی است. در زمینه توسعه، این اصل حاکی از این است که دولت‌ها باید از سیاست‌های توسعه‌ای خود تصمیمات مستند و متناسب بگیرند تا از تصمیمات غیرمنطقی و پرهزینه جلوگیری شود. با توجه به پیچیدگی و چالش‌های فرآیند توسعه، تصمیمات دولتی باید به گونه‌ای طراحی شوند که متوازن با منابع موجود و نیازهای جامعه باشند و از هرگونه تصمیم‌گیری خودسرانه یا غیرقابل اجرا اجتناب شود.

بند ۳: اصل قطعیت حقوقی

بعد شکلی این اصل به این معناست که همه حقوق و تکالیف به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که قابل تشخیص و پیش‌بینی باشند. بعد ماهوی نیز به دوام و پایداری قوانین اشاره دارد. توسعه اساساً موضوعی قابل برنامه‌ریزی است و حقوق عمومی با مقررات خود به برنامه‌های توسعه توانایی پیش‌بینی اهداف مشخص، تعیین اقدامات مناسب برای دستیابی به اهداف و ارائه تضمین برای اقدامات خلاف آن را می‌دهد (هداوند، ۱۴۰۱: ۹۱).

اصل قطعیت حقوقی به معنای پیش‌بینی پذیری و ثبات در قوانین و مقررات است. در راستای توسعه، این اصل برای تضمین شفافیت و اعتماد به فرآیندهای دولتی حائز اهمیت است. در کشورهای در حال توسعه، زمانی که قوانین و مقررات ثابت و قابل پیش‌بینی نباشند، اعتماد عمومی به سیاست‌های دولت کاهش می‌یابد و در نتیجه، فرآیند توسعه مختل می‌شود. از این رو، ایجاد نظام‌های حقوقی شفاف و ماندگار که قادر به حمایت از برنامه‌های توسعه و اهداف بلندمدت باشند، اهمیت فراوانی دارد.

بند ۴: اصل انتظار مشروع

به طور کلی، انتظارات مشروع، خواسته‌ها و انتظارات موجه و معقولی است که در روابط متقابل افراد با مقامات دولتی، به ویژه در چارچوب اعمال اختیارات اختیاری به وجود می‌آید. به گونه‌ای که بی‌توجهی به آن‌ها یا بی‌توجهی به آن‌ها موجب آسیب یا محرومیت از منافع شهروندان مورد نظر شود. این اصل نتیجه منطقی قابل پیش‌بینی بودن حقوق است و از معیار کلی یقین حقوقی ناشی می‌شود. در مورد ماهیت انتظارات مشروع اختلاف نظر وجود دارد، اما در هر حال، هدف از رعایت و احترام به آن‌ها حفظ اعتماد عمومی به اداره در قالب حمایت از شهروندان در برابر خودسری‌های احتمالی در اعمال اختیارات اختیاری است، یعنی حوزه‌ای که در آن تعامل قوا و حقوق شهروندی همواره چالش برانگیز بوده است.

انتظار مشروع بحث مفصلی است، اما آنچه به توسعه مربوط می‌شود این است که این اصل در برنامه‌های توسعه که اساساً نیازمند ابتکار و اراده سیاسی مقامات اداری است، باید معنایی متعادل با منافع عمومی داشته باشد. این اصل که برخاسته از قدرت محدودکننده حقوق عمومی است، باید در سازوکار کلی حقوق عمومی یعنی افزایش قدرت دولت-کشور سنجیده شود و مانع ابتکار مسئولین در اجرای برنامه‌های توسعه نشود. طبیعتاً هر چه یک نظام سیاسی بیشتر به سمت توسعه حرکت کند، امکان ظهور این اصل برای حمایت از شهروندان بیشتر می‌شود (هداوند و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۱).

اصل انتظار مشروع به این معناست که شهروندان باید از سیاست‌ها و اقدامات دولتی در راستای توسعه، انتظارات منطقی و مشروع داشته باشند. در این زمینه، حقوق عمومی باید از حقوق و منافع شهروندان حمایت کند و دولت‌ها باید از هیچ‌گونه تبعیض یا اقدامات غیرقانونی در قبال شهروندان خود اجتناب نمایند. این اصل به ویژه در هنگام طراحی و اجرای سیاست‌های توسعه‌ای اهمیت دارد، زیرا ایجاد انتظارات مشروع و واقع‌گرایانه در میان مردم می‌تواند به رشد و پایدارسازی توسعه کمک کند.

بند ۵: اصل برابری

این اصل اساساً در قانون اساسی کشورها آمده است. اولین معنای این اصل این است که قانون باید برای همه یکسان اجرا شود. معنای دوم اصل مربوط به رفتار مساوی اداره با شهروندان به عنوان افراد دارای حقوق است. به این معنا، برابری شامل نفی هرگونه تبعیض می‌شود. تلاش کشورها برای دستیابی به توسعه در دوره کنونی ناگزیر به عدم توازن در بخش‌های توسعه‌ای منجر شده است. به همین دلیل است که تبعیض معنای جدیدی پیدا کرده است. اصطلاح تبعیض مثبت بازتابی از این دیدگاه جدید است. در حوزه توسعه و حقوق عمومی با دو نوع تبعیض مواجه هستیم. تبعیض ناعادلانه مبتنی بر مذهب، جنسیت، زبان و غیره که اساساً منع کامل آن بر عهده حقوق اساسی است و تبعیض مجاز یا مثبت که حقوق اداری برای

دستیابی به یکی از اهداف مهم توسعه به سمت نظریه پردازی یعنی ایجاد تعادل و پایداری در بخش های مختلف توسعه پیش رفته است (هداوند و کاظمی، ۱۳۹۲: ۶۹). اصل برابری از دیگر اصول بنیادین حکمرانی خوب است که در فرآیند توسعه بسیار اهمیت دارد. این اصل نه تنها به معنای عدم تبعیض در برخورد با شهروندان، بلکه به معنای توجه به تفاوت ها و نیازهای خاص اقشار مختلف جامعه است. در بسیاری از جوامع در حال توسعه، تبعیض های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می تواند موانع جدی در برابر تحقق توسعه پایدار باشد. بنابراین، اصل برابری به ویژه در سیاست های توسعه ای باید در نظر گرفته شود تا تمامی گروه های جامعه به طور عادلانه از مزایای توسعه بهره مند شوند.

بند ۶: اصل تناسب

اصل تناسب بیشتر به ضمانت اجرای اداری مربوط می شود، اما امروزه به ویژه در کشورهای پیشرفته به معنای تعادل صحیح بین وسیله و هدف است. در حقوق اداری امروز، مسئولان اداری موظف به ایجاد تعادل بین منافع گروه های مختلف هستند، اما این تعادل خود باید با اصول دیگر در تعادل باشد، مثلاً نمی تواند نتایج کاملاً زیانباری داشته باشد. اصل تناسب نیز متناسب با تغییرات مفهوم توسعه تغییر کرده است. در دوره ای که یک کشور در حال آزمایش و آزمایش استراتژی های توسعه است، نمی توان تناسب بین تصمیمات اداری و اقدامات و اهداف را مانند دوره توسعه پایدار فرض کرد. یکی از تغییرات مهمی که در قوانین اداری جدید در رابطه با توسعه و اصل تناسب ایجاد شده است، کاهش مسئولیت مقامات عالی رتبه اداری و تبدیل مسئولیت آنهاست. امروزه دیگر نمی توان با توسل به قوانین سنتی تمام مسئولیت ها را بر دوش مسئولان اداری گذاشت. روند توسعه در ابتدا ناگزیر مشکلاتی مانند آلودگی هوا و ... را برای کشورها به همراه دارد و نمی توان یک مقام اداری را مسئول همه آنها دانست (هداوند و آقایی، ۱۴۰۱: ۵۷). اصل تناسب به این معناست که اقدام های دولتی باید با اهداف توسعه ای متناسب و هماهنگ باشند. در فرآیند توسعه، هیچ گونه فعالیت یا سیاستی نباید به طور غیرمنطقی منجر به تبعات منفی و مخرب شود. سیاست های توسعه ای باید با توجه به شرایط موجود، منابع در دسترس و نیازهای جامعه طراحی شوند تا از بروز مشکلات بزرگ تری در آینده جلوگیری شود. اصل تناسب به ویژه در مدیریت بحران ها و چالش های توسعه ای اهمیت دارد، زیرا آنچه در یک زمان ممکن است مناسب به نظر برسد، در شرایط دیگر ممکن است نادرست و ناپایدار باشد.

بند ۷: اصل دقت و استدلال در حکمرانی خوب و توسعه

در ارتباط با حکمرانی خوب و توسعه، اصل دقت و استدلال، یکی از اصول بنیادین در فرآیندهای اداری و تصمیم گیری است. این اصل، که نه تنها توسط دادگاه ها بلکه توسط نهادهای نظارتی نیز تدوین شده است، بر لزوم دقت در تصمیمات و

اقدامات اداری تأکید دارد. دقت در تصمیم‌گیری‌ها مستلزم الزامات مشخصی است که باید در ادارات دولتی رعایت شود، از جمله تحقیق، مشاوره با کارشناسان و انتشار تصمیمات به صورت شفاف. این رویه‌ها زمانی اهمیتی نداشتند، به‌ویژه در اختیارات اختیاری مقامات دولتی، اما در حال حاضر با تأکید بر دقت و شفافیت، قوانین به سمت اجباری شدن این روش‌ها حرکت کرده‌اند (جلالی و ویژه، ۱۳۹۸: ۱۲۹).

در جوامع توسعه‌نیافته یا حکومت‌های مستبد، مقامات عالی‌رتبه به‌طور معمول نیازی به مشورت با کارشناسان در زمینه توسعه و برنامه‌ریزی‌های اجرایی نمی‌بینند. این فقدان مشورت و دقت در تصمیمات اداری و سیاسی نه تنها موجب ناکامی در تحقق برنامه‌های توسعه می‌شود، بلکه مشکلاتی همچون فساد و سوءاستفاده از قدرت را دامن می‌زند. در این راستا، قوانین جدید اداری، تحت تأثیر مفاهیم نوین مدیریت، به‌سوی ایجاد ضمانت‌هایی برای مقابله با تصمیمات بی‌اساس و بی‌دقت حرکت کرده‌اند. به‌گونه‌ای که عدم دقت و تشریفات مناسب در فرآیند اتخاذ تصمیم می‌تواند به ابطال تصمیمات منجر شود. این موضوع، به‌ویژه در زمینه توسعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا توسعه نمی‌تواند صرفاً بر مبنای اراده سیاسی و تصمیمات خودسرانه مقامات، بدون توجه به واقعیت‌ها و مشورت‌های کارشناسی، پیش رود.

در حکمرانی خوب، این اصل به‌طور مشخص به دنبال ارتقای دقت در تصمیم‌گیری‌های اداری است، زیرا تصمیمات نادرست یا غیر مستند به واقعیت‌های موجود، می‌توانند هزینه‌های سنگینی برای جامعه به همراه داشته باشند. توسعه پایدار تنها در صورتی ممکن است که فرآیندهای تصمیم‌گیری نه تنها از نظر قانونی بلکه از لحاظ استدلال و مبنای منطقی نیز صحیح و مستند باشند. بنابراین، مقامات دولتی در کشورهای در حال توسعه باید از اتخاذ تصمیماتی که بر اساس ارزش‌های شخصی یا جمعی غیرواقعی است اجتناب کنند و به‌جای آن به واقعیت‌ها و تحقیقات علمی توجه کنند. این امر نیازمند ایجاد یک سیستم حکمرانی دقیق و شفاف است که از سوءاستفاده از قدرت و تصمیمات خودسرانه جلوگیری کند و در عین حال موجب پیشرفت و توسعه عادلانه شود. این اصل در ارتباط با حکمرانی خوب و توسعه به ما یادآوری می‌کند که تنها با تأکید بر دقت، استدلال منطقی، و شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها می‌توان مسیر توسعه پایدار را در کشورهای در حال توسعه هموار کرد. در نهایت، حکمرانی خوب تنها زمانی محقق می‌شود که مقامات دولتی با در نظر گرفتن نظر کارشناسان، شفافیت و دقت در فرآیندهای اداری را در دستور کار خود قرار دهند.

گفتار دوم: اصل شفافیت در حکمرانی خوب و توسعه

اصل شفافیت، به‌عنوان یکی از حقوق اساسی بشر، نقش محوری در فرآیند حکمرانی خوب و توسعه پایدار ایفا می‌کند. شفافیت به معنای دسترسی آزاد به اطلاعات و شفاف‌سازی اقدامات دولت است، که این امر نه تنها موجب تسهیل فرآیندهای

حکمرانی می‌شود، بلکه به‌طور مستقیم در رشد و پویایی اقتصادی و اجتماعی یک کشور تأثیرگذار است. این اصل به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه که با چالش‌هایی نظیر فساد، سوءاستفاده از قدرت و ناکارآمدی مواجه‌اند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۹).

ارتباط شفافیت با حکمرانی خوب و توسعه پایدار

در جوامع مدرن، گسترش بوروکراسی و پیچیدگی فرآیندهای اداری، شفافیت را به یک نیاز ضروری تبدیل کرده است. شفافیت نه تنها فرآیندهای اداری را ساده‌تر می‌کند بلکه از انحصار قدرت و اقتدارگرایی مقامات نیز جلوگیری می‌کند. علاوه بر این، نهادهای بین‌المللی با تأکید بر شفافیت در فرآیندهای حکمرانی، به دنبال تسهیل تجارت بین‌المللی و برقراری اعتماد بین کشورهای مختلف هستند. این امر به‌ویژه در زمینه توسعه اقتصادی حائز اهمیت است، چراکه بدون شفافیت، اعتماد عمومی و مشارکت مؤثر شهروندان در فرآیندهای حکومتی دچار بحران خواهد شد.

در سطح حکمرانی، شفافیت می‌تواند به مسئولیت‌پذیری و کارآمدی حکومت کمک کند. بدون اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف، شهروندان و نهادهای مدنی قادر نخواهند بود از صحت فرآیندهای اجرایی و تصمیمات اتخاذ شده اطمینان حاصل کنند. بنابراین، توسعه پایدار تنها زمانی محقق می‌شود که فرآیندهای حکومتی با شفافیت و دقت به پیش روند و مقامات دولتی مسئولیت‌پذیر باشند (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۳). با این حال، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مشکلاتی همچون عدم شفافیت اطلاعاتی، مانع از تحقق حکمرانی خوب و توسعه پایدار می‌شود. در این کشورها، اگرچه دولت‌ها ظاهراً بر اساس قوانین خود عمل می‌کنند، اما اطلاعات نادرست و غیر شفاف به جامعه ارائه می‌دهند. این امر موجب کاهش اعتماد عمومی و بروز فساد و ناکارآمدی در فرآیندهای اداری می‌شود. در چنین شرایطی، نیاز به تقویت سازوکارهای نظارتی همچون تحقیق و تفحص، رسانه‌های آزاد، احزاب قدرتمند و استفاده از روش‌های مدیریتی مؤثر برای تأمین شفافیت اطلاعات احساس می‌شود (فرهنگی، ۱۳۸۷: ۶۸).

سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) تأکید دارد که شفافیت می‌تواند فرهنگ اعتماد و همکاری میان دولت، شهروندان و نهادهای مختلف جامعه را ایجاد کند. این فرهنگ شفافیت نه تنها موجب بهبود فرآیندهای حکمرانی و اجرایی می‌شود، بلکه باعث افزایش اعتماد عمومی و تسهیل اجرای برنامه‌های توسعه می‌گردد. شفافیت همچنین در توافق‌نامه‌هایی چون بوسان در خصوص مشارکت مؤثر دولت‌ها، سازمان‌ها و بخش خصوصی در فرآیند توسعه به‌عنوان یکی از اصول اساسی توسعه معرفی شده است. این توافق‌نامه‌ها شفافیت را نه تنها به‌عنوان یک اصل اخلاقی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای ارتقای حکمرانی خوب و تسهیل رشد پایدار و عدالت محور در کشورهای در حال توسعه می‌دانند.

با توجه به این موارد، می‌توان گفت که شفافیت در حکمرانی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار در کشورهای درحال توسعه شناخته می‌شود. شفافیت در فرآیندهای اداری و اجرایی موجب ایجاد اعتماد در بین شهروندان، افزایش مشارکت عمومی و کاهش فساد می‌شود. همچنین، این اصل به نهادهای دولتی کمک می‌کند تا تصمیمات خود را به‌طور مؤثرتر و با در نظر گرفتن منافع عمومی اتخاذ کنند. درنهایت، حکمرانی خوب بدون شفافیت ممکن نیست و شفافیت یکی از پیش‌نیازهای اساسی در راستای تحقق توسعه پایدار و مدیریت کارآمد منابع عمومی به شمار می‌آید.

بنابراین، گسترش شفافیت و نهادینه‌سازی آن در کشورهای درحال توسعه می‌تواند به تسهیل فرآیندهای اقتصادی و اجتماعی کمک کرده و در نتیجه، به تحقق اهداف توسعه پایدار منتهی شود. در این راستا، باید به‌طور جدی به چالش‌های موجود در زمینه شفافیت پرداخته و راهکارهایی برای بهبود آن در سطوح مختلف حکومتی ارائه شود.

گفتار سوم: اصل مشارکت در حکمرانی خوب و توسعه پایدار

مشارکت به معنای مشارکت داوطلبانه شهروندان در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های عمومی است؛ مشارکتی که به افراد اجازه می‌دهد در تعیین سرنوشت خود، تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی و حضور فعال در فرآیندهای توسعه نقش آفرینی کنند. این اصل یکی از ارکان بنیادین حکمرانی خوب به شمار می‌رود و تحقق آن، نه تنها بر مشروعیت و کارآمدی نهادهای عمومی می‌افزاید، بلکه به تحقق توسعه پایدار، عادلانه و مردمی کمک شایانی می‌کند.

در تحلیل انواع مشارکت، می‌توان میان چهار نوع تمایز قائل شد: مشارکت دموکراتیک، مشارکت در چارچوب حقوق اساسی، مشارکت صنفی و مشارکت اداری. مشارکت دموکراتیک، زمینه‌ای برای تأثیرگذاری مستقیم شهروندان و گروه‌های اجتماعی بر فرایند سیاست‌گذاری است. در بعد حقوق اساسی، مشارکت ابزاری برای حفظ حقوق افراد در چارچوب توازن قواست. مشارکت صنفی، ناظر بر ایفای نقش اتحادیه‌ها و سازمان‌های صنفی در شکل‌دهی به سیاست‌های تخصصی و حمایت از منافع اعضاست. مشارکت اداری نیز که بیش از سایر اشکال با مفهوم حکمرانی خوب پیوند دارد، به معنای مشارکت فعال در فرآیندهای تصمیم‌گیری در امور عمومی و محلی است (حیدری و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۸).

اصل مشارکت به‌صورت مستقیم با مسئله مشروعیت سیاسی و رضایت عمومی گره‌خورده است. هراندازه شهروندان در تصمیم‌گیری‌های توسعه‌ای احساس نقش آفرینی کنند، سطح اعتماد آنان به حاکمیت افزایش می‌یابد. این اعتماد، به‌نوبه خود، در افزایش سرمایه اجتماعی، کاهش تعارضات اجتماعی، تقویت نظم عمومی و اجرای موفق‌تر سیاست‌های توسعه‌ای نقش آفرینی می‌کند.

یکی از سازوکارهای مهم حقوق اداری برای تحقق این اصل، تمرکززدایی است. تمرکززدایی با کاهش فاصله ساختاری میان دولت مرکزی و سطوح محلی، امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی و مردمی را فراهم می‌سازد. همچنین، الزام نهادهای اداری به بهره‌گیری از مشاوره عمومی و دریافت نظرات گروه‌های ذی‌نفع در مراحل مختلف تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، از جمله راهبردهای مؤثر در تقویت مشارکت عمومی محسوب می‌شود (یعقوبی، ۱۳۹۶: ۲۱۳).

نکته مهمی که در تحلیل ارتباط مشارکت با توسعه باید مورد توجه قرار گیرد، تفاوت زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی میان کشورهاست. فرآیند مشارکت، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، الزاماً نمی‌تواند به همان شکلی که در کشورهای توسعه یافته نهادینه شده، پیاده‌سازی شود. در بسیاری از این کشورها، تضادهای طبقاتی، قومی و منافع واگرا میان گروه‌های اجتماعی چالش برانگیز است و اگر فرآیند مشارکت بدون سازوکارهای میانجی حقوق عمومی دنبال شود، ممکن است به افزایش تنش‌ها منجر شود.

بنابراین، هدف از مشارکت نباید صرفاً الگوگیری شکلی از مدل‌های غربی باشد، بلکه مشارکت باید در خدمت مصالح عمومی و با در نظر گرفتن نیازها و اولویت‌های خاص هر جامعه طراحی گردد. در برخی تجربه‌های توسعه‌ای، نظیر کشورهای آسیای شرقی در دهه‌های گذشته، مشارکت در آغاز به صورت شکلی و در قالب حمایت اجتماعی از برنامه‌های توسعه‌ای دولت‌ها انجام شد. اما در ادامه، همین مشارکت تدریجاً به مشارکت مؤثر در طراحی، اجرا و نظارت بر برنامه‌ها تبدیل شد (عبدالهیان، ۱۳۹۴: ۱۰۱). این تحول گویای آن است که مشارکت در مسیر توسعه، از حالت نمادین به حالت محتوایی و نهادی قابل انتقال است.

در نهایت، مشارکت مؤثر و نهادینه شده، یکی از ستون‌های اصلی حکمرانی خوب است. این اصل، ضمن آنکه موجب ارتقاء حس مسئولیت‌پذیری و شهروندی فعال در جامعه می‌شود، امکان تحقق توسعه‌ای پاسخ‌گو، عادلانه و پایدار را فراهم می‌سازد. مشارکت عمومی، در کنار شفافیت و پاسخ‌گویی، سه ضلعی کلیدی برای حکمرانی خوب در عصر جدید هستند. کشورهایی که توانسته‌اند این سه اصل را در قالب نظام‌های حقوقی و اجرایی خود نهادینه کنند، مسیر توسعه پایدار را با ثبات و اثربخشی بیشتری طی کرده‌اند.

بنابراین، اصل مشارکت نه صرفاً یک حق سیاسی، بلکه ابزاری راهبردی برای نیل به توسعه‌ای با محوریت مردم و مبتنی بر پاسخ‌گویی و کارآمدی حکومت است. طراحی سازوکارهای حقوقی مشارکتی، آموزش شهروندی و ارتقای فرهنگ گفت‌وگوی عمومی، از جمله پیش‌نیازهای تحقق این اصل در نظام‌های حقوقی و اداری معاصر به شمار می‌روند.

گفتار چهارم: اصل کارایی و پیوند آن با حکمرانی خوب و توسعه

اصل کارایی یکی از اصول کلیدی در تحلیل سیاست‌های عمومی، نظام‌های حقوقی و حکمرانی نوین به شمار می‌رود و نقشی بنیادین در سنجش نسبت میان قوانین، سیاست‌ها و اهداف توسعه ایفا می‌کند. کارایی در این معنا، نه صرفاً یک ارزش اجرایی، بلکه معیاری برای داوری در مورد تناسب ابزارهای قانونی با اهداف اجتماعی و اقتصادی است. به عبارت دیگر، کارایی معیاری است برای پاسخ به این پرسش بنیادین که آیا آنچه در عرصه قانون‌گذاری و اجرا طراحی شده، توانسته است واقعاً نتایج مطلوب توسعه‌ای را به بار آورد؟

کارایی را می‌توان از سه بعد اصلی بررسی کرد: کارایی حقوقی، اجتماعی و اقتصادی.

- کارایی حقوقی زمانی تحقق می‌یابد که اعمال و رفتارهای حقوقی با اهداف در نظر گرفته شده در هنجارهای قانونی هم‌راستا باشند.

- کارایی اجتماعی ناظر بر آن است که تا چه حد نظام حقوقی توانسته به تحقق اهداف اجتماعی مانند عدالت، انسجام، کاهش نابرابری و صلح اجتماعی کمک کند.
- کارایی اقتصادی، رابطه‌ای است میان نهاده‌های مصرف‌شده (نظیر منابع مالی، نیروی انسانی و زمان) با خروجی‌های اقتصادی تولیدشده از طریق اجرای قوانین (فرهادی ایوبلو، ۱۳۹۱: ۷۳).

در نتیجه، اصل کارایی معیاری برای ارزیابی اثربخشی سیاست‌هاست و می‌تواند در مطالعات حقوقی معاصر نقش یک شاخص بیرونی ارزیاب را ایفا کند؛ به‌ویژه در فضای حقوق عمومی، که با منافع همگانی و تنظیم روابط دولت و شهروندان سروکار دارد.

حقوق و توسعه: از ابزارگرایی تا بازاندیشی در کارایی

در نخستین دوره نظریه «حقوق و توسعه»، حقوق به‌عنوان ابزاری برای نیل به اهداف توسعه اقتصادی تلقی می‌شد. قوانین به‌منزله سازوکارهای پیش‌ران تحول، در معرض کاربست فوری و وسیع بودند. اما به‌مرور مشخص شد که یک شکاف عمیق میان اهداف تشریعی و واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی وجود دارد؛ قوانینی که در متون قانونی یا برنامه‌های توسعه نوشته شده‌اند، الزاماً با آنچه در عمل رخ می‌دهد همخوانی ندارند. این گسست موجب شد که نهادهای حقوقی بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و نهادی جوامع، نتوانند نقشی واقعی در پیشبرد توسعه ایفا کنند (فرهادی ایوبلو، ۱۳۹۱: ۷۵). در واکنش به این وضعیت، رویکردهای نوین حقوقی بر تحقیق تجربی، توجه به علوم اجتماعی، و سنجش‌پذیری قوانین تأکید نهادند. حقوق عمومی باید نه تنها هنجاری و تجویزی، بلکه کارکردی و بازخورد پذیر باشد؛ قوانینی که قابلیت انطباق با واقعیات متغیر را دارند و به شکل مستمر مورد بازبینی و ارزیابی قرار می‌گیرند.

تحول در رویکردهای حکمرانی و نقش اصل کارایی

در نگاه جدید به رابطه حقوق عمومی و توسعه، اصل کارایی جایگاه ویژه‌ای یافته است. حکمرانی خوب که مبتنی بر اصولی چون شفافیت، پاسخگویی، مشارکت، حاکمیت قانون و کارایی است، بر آن است که نظام‌های حقوقی باید توانایی تطبیق با نیازهای جامعه و اثربخشی در حل مسائل عمومی را داشته باشند. کارایی، در این چارچوب، یک اصل ایستا نیست، بلکه معیار پویایی، یادگیری و اصلاح‌پذیری نظام‌های حکمرانی است؛ نمونه بارز این نگاه در تجربه کشورهای آسیای شرقی قابل مشاهده است. در این کشورها، اصل کارایی بیش از سایر اصول حکمرانی مورد توجه قرار گرفت. دلیل آن، اتکای دولت‌ها به سیاست‌های توسعه‌گرا، برخورد علمی با حقوق عمومی، و اعمال ارزیابی‌های مستمر از کارکرد قوانین بود. به عبارت دیگر، حقوق عمومی در این کشورها نه به‌عنوان یک نهاد صرفاً قانونی، بلکه به‌عنوان بخشی از سازوکار توسعه کارآمد در نظر گرفته شد (هداوند، ۱۴۰۱: ۶۱).

کارایی در حقوق اداری: سازوکارهای آیینی و ماهوی

در حقوق اداری، اصل کارایی هم در جنبه رویه‌ای و هم در جنبه ماهوی آن نمود می‌یابد.

- در بعد رویه‌ای، کارایی به معنای آن است که فرآیندهای اداری، رسیدگی‌ها و دادرسی‌ها با حداقل هزینه و حداکثر اثربخشی انجام شوند.
- در بعد ماهوی، کارایی ناظر بر وضع قوانینی است که منافع شهروندان را به صورت عادلانه تأمین کند و اجرای آن‌ها نیز در عمل با چالش و اتلاف منابع مواجه نشود.

از این منظر، پیوند میان حقوق عمومی و توسعه تنها زمانی معنادار خواهد بود که قوانین عمومی بر پایه اصول کارایی طراحی و ارزیابی شوند. این امر مستلزم آن است که حقوق عمومی در برابر تغییرات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی منعطف و پاسخگو باشد. تحول‌پذیری و سازگاری با زمان، شرط حیاتی کارآمدی قوانین عمومی در عصر حکمرانی متحول و توسعه محور است. در کل اصل کارایی، نه فقط به عنوان یک معیار فنی، بلکه به عنوان یک اصول بنیادین حکمرانی خوب، نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت یا شکست سیاست‌های توسعه دارد. قانونی که کارآمد نباشد، اعتماد عمومی را از میان می‌برد، منابع را هدر می‌دهد و مانع تحقق اهداف توسعه‌ای می‌شود. برعکس، حقوق عمومی کارآمد، پیوندی ارگانیک با توسعه برقرار می‌سازد و ابزار مدیریت بهینه منابع، حل اختلافات و ارتقاء رفاه عمومی می‌گردد. از این منظر، حکمرانی خوب بدون اصل کارایی ناقص است و توسعه بدون حکمرانی کارآمد، ناپایدار خواهد بود.

گفتار پنجم: اصل پاسخ‌گویی

اصل پاسخ‌گویی یکی از ارکان اساسی حکمرانی دموکراتیک معاصر به شمار می‌آید. در شکل اولیه خود، پاسخ‌گویی محدود به حسابرسی مالی نهادهای دولتی بود، اما با گسترش اختیارات مقامات اداری، پیچیدگی بوروکراسی، و افزایش مشارکت عمومی در فرآیندهای حکمرانی، این اصل دامنه‌ای وسیع‌تر یافت. امروزه پاسخ‌گویی به همه سطوح تصمیم‌گیری سیاسی، اداری و حتی قضایی تسری یافته است (سهگانه و صانعی، ۱۳۹۵: ۳۱). با اینکه پاسخ‌گویی در بخش خصوصی نیز مطرح است، آنچه در بستر حقوق عمومی و توسعه اهمیت می‌یابد، پاسخ‌گویی در بخش عمومی است.

در تعریف مؤسسه صلح ایالات متحده، پاسخ‌گویی در حوزه حقوقی به مجموعه فرآیندها، هنجارها و ساختارهایی اطلاق می‌شود که تضمین می‌کنند مقامات دولتی از نظر قانونی مسئول اعمال خود هستند و در قبال تخلفات با سازوکارهای ضمانت اجرا مواجه می‌شوند. این اصل به تدریج از معنای صرفاً مالی فاصله گرفت و به مفهومی چندبعدی تبدیل شد که شفافیت، انصاف، کارآمدی، مسئولیت‌پذیری، و صداقت را نیز در برمی‌گیرد. در معنای محدودتر، پاسخ‌گویی را می‌توان تعهد نهادها و مقامات دولتی به ارائه توضیح و توجیه برای تصمیم‌ها و عملکردهای خود تعریف کرد. در این چارچوب، رابطه‌ای مسئولانه میان کنشگر سیاسی و نهادی که او در برابرش مسئول است، برقرار می‌شود. با ورود مفهوم توسعه به گفتمان سیاست‌گذاری، مفهوم پاسخ‌گویی نیز بسط یافت و انواع آن شامل پنج دسته قابل‌شناسایی است: پاسخ‌گویی سیاسی،

حقوقی، اداری، حرفه‌ای و اجتماعی. دو نوع نخست، ناظر بر مسئولیت‌پذیری مقامات در قبال نهادهای قانون‌گذاری و قضایی هستند؛ درحالی‌که سه نوع دیگر به نظارت‌های تخصصی، حرفه‌ای و اجتماعی با اتکا بر ابزارهای غیررسمی یا مشارکتی بازمی‌گردند.

تحول در مفهوم پاسخ‌گویی آثار خود را بر ساختار حقوق عمومی نیز بر جای گذاشت. در حوزه حقوق اساسی، این تحول در نقش فزاینده نهادهای غیردولتی، رسانه‌ها، احزاب و گروه‌های مدنی برای مطالبه شفافیت و ارزیابی عملکرد مسئولان نمود یافته است. در حقوق اداری نیز نظارت صرفاً درون ساختاری دیگر کافی تلقی نمی‌شود؛ بلکه امروزه ارزیابی عملکرد نهادها و مدیران دولتی با معیارهای کیفی و مبتنی بر شاخص‌های توسعه‌ای انجام می‌شود. از این‌رو، تحقق اصل پاسخ‌گویی در دوران معاصر مستلزم وجود یک نظام «کنترل و تعادل» است که در آن هر نهاد علاوه بر انجام وظایف نظارتی، خود نیز مورد ارزیابی و پاسخ‌گویی قرار گیرد (سلمانی و همکاران، ۱۴۰۲).

یکی از چالش‌های کشورهای در حال توسعه در این زمینه، برداشت ناقص از مفهوم پاسخ‌گویی و تأسیس نهادهای نظارتی پرهزینه اما ناکارآمد است. درحالی‌که در حقوق عمومی نوین، خود نهاد ناظر نیز باید در معرض نظارت و ارزیابی مستقل قرار گیرد. به‌ویژه دادگاه‌ها و نظام قضایی در الگوی کامن‌لا، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی تضمین پاسخ‌گویی و رعایت حقوق شهروندان ایفای نقش می‌کنند (سهگانه و صانعی، ۱۳۹۵: ۳۷). از منظر توسعه محور نیز باید توجه داشت که در مراحل آغازین توسعه، غالباً نقش جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی در فرآیند پاسخ‌گویی کم‌رنگ بوده و بیشتر بر سازوکارهای سخت‌افزاری در درون دولت تکیه می‌شده است. اما با تحول در ساختار اقتصادی و تقویت بخش خصوصی، ضرورت پاسخ‌گویی افزایش یافته و دادگاه‌ها نیز فضای بیشتری برای اعمال نظارت پیدا کرده‌اند. باید گفت اصل پاسخ‌گویی نه تنها یکی از مؤلفه‌های کلیدی «حکمرانی خوب» است، بلکه شرط لازم برای «توسعه پایدار» نیز به شمار می‌رود. در حکمرانی خوب، دولت‌ها باید در برابر تصمیمات خود به مردم پاسخ‌گو باشند و امکان نظارت افکار عمومی، رسانه‌ها، و نهادهای مدنی را بر عملکرد خود فراهم سازند. این شفافیت نهادی و مسئولیت‌پذیری، عامل مؤثری در مقابله با فساد، سوء مدیریت و تضییع منافع عمومی است. در مدل‌های نوین توسعه، تأکید صرف بر رشد اقتصادی بدون لحاظ اصل پاسخ‌گویی، اغلب به شکست منتهی می‌شود؛ چراکه توسعه بدون عدالت، مشروعیت و رضایت عمومی امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل، پاسخ‌گویی به مثابه یک «بستر ساز توسعه» عمل می‌کند که اعتماد عمومی را ارتقاء داده و امکان سیاست‌گذاری مبتنی بر خواست و منافع عمومی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، وجود نظام‌های پاسخ‌گویی مؤثر به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا یادگیرنده، اصلاح‌پذیر و منعطف در برابر تغییرات محیطی و بازخوردهای اجتماعی باشند. در نبود پاسخ‌گویی، حتی بهترین سیاست‌های توسعه‌ای نیز ممکن است به دلیل ضعف در اجرا، مقاومت نهادی یا فساد ساختاری، ناکام بمانند. به‌ویژه در کشورهای آسیای شرقی، تجربه حکمرانی خوب با تأکید بر پاسخ‌گویی نهادی، نشان داده است که ترکیب کارآمدی اجرایی با پاسخ‌گویی حقوقی می‌تواند به نتایج موفقیت‌آمیزی در توسعه بینجامد. در این کشورها، توازن میان قدرت دولت و نظارت جامعه مدنی، موجب شکل‌گیری دولتهایی کارآمد و درعین‌حال پاسخ‌گو شده است.

مقاله حاضر با تمرکز بر اصول بنیادین حقوق عمومی، نقش آن‌ها را در تحقق حکمرانی خوب و توسعه پایدار بررسی می‌کند. این اصول در واقع به منزله ابزاری برای تنظیم اختیارات اداری و تضمین حقوق شهروندان به شمار می‌آیند و در بستر حقوق عمومی، می‌توانند به عنوان مکانیسم‌های پیشگیرانه در برابر خودسری، فساد و ناکارآمدی دولتی عمل کنند. نخست، اصل درستی معرفی می‌شود که به معنای جبران بی‌ثباتی و ابهام‌های موجود در رویه‌های اداری است. این اصل، با ارتقاء شفافیت، پیش‌بینی و انصاف در تصمیم‌گیری‌های دولتی، اعتماد عمومی را تقویت می‌کند و مانعی در برابر عملکردهای دلخواهانه مقامات دولتی محسوب می‌شود. در ادامه، اصل منع سوءاستفاده از قدرت به عنوان مانعی برای بهره‌برداری شخصی و غیرقانونی از اختیارات دولتی مطرح می‌شود. این اصل با تمرکز بر استفاده قانونی، منطقی و در راستای منافع عمومی از قدرت اداری، به حفاظت از حقوق فردی و بهبود کارایی سیاست‌های توسعه‌ای کمک می‌کند.

اصل منع اختیاری بودن نیز بر محدودسازی تصمیمات غیرعقلانی و یک‌جانبه تأکید دارد و تصمیمات اداری را به شواهد و داده‌های تجربی متصل می‌کند. در کشورهای در حال توسعه که اغلب شاهد تصمیمات غیر کارشناسی هستند، رعایت این اصل برای موفقیت برنامه‌های توسعه ضروری است. از سوی دیگر، اصل قطعیت حقوقی با تأکید بر پیش‌بینی قوانین، به ایجاد ثبات حقوقی و تقویت اعتماد شهروندان نسبت به سیاست‌های عمومی می‌انجامد. قوانین پایدار و قابل درک، نقش مهمی در موفقیت سیاست‌های توسعه‌ای دارند. اصل انتظار مشروع نیز بر خواسته‌های معقول شهروندان از عملکرد دولت تمرکز دارد و نشان می‌دهد که حقوق عمومی باید در برابر اقدامات خودسرانه از منافع شهروندان دفاع کند. این اصل، همبستگی اجتماعی را تقویت کرده و به مشارکت مردم در فرایند توسعه کمک می‌نماید. اصل برابری، ناظر بر عدالت در برخورد با شهروندان است و هرگونه تبعیض ناروا را منع می‌کند. در عین حال، اصل تبعیض مثبت به عنوان ابزاری برای جبران نابرابری‌های ساختاری در فرآیند توسعه پذیرفته شده است.

اصل تناسب نیز بر هماهنگی میان ابزارها و اهداف سیاست‌های توسعه‌ای تأکید دارد. تصمیمات نباید زیان‌های غیرقابل جبران به دنبال داشته باشند و لازم است متناسب با منابع و شرایط واقعی کشور اتخاذ شوند. در پایان، اصل دقت و استدلال در تصمیم‌گیری‌های اداری به عنوان الزام ساختاری جدید معرفی می‌شود که بر پایه تحقیق، مشورت کارشناسی و شفاف‌سازی عمومی استوار است. این اصل نشان می‌دهد که دقت در فرآیند اداری، نه تنها مشروعیت اقدامات دولتی را افزایش می‌دهد بلکه کیفیت سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای را نیز ارتقاء می‌بخشد. در مجموع، مقاله نتیجه می‌گیرد که رعایت این اصول، بستر تحقق حکمرانی خوب را فراهم کرده و با ارتقاء کارایی و شفافیت نهادهای عمومی، توسعه پایدار را ممکن می‌سازد. این اصول در کشورهای در حال توسعه می‌توانند به عنوان چارچوبی برای نوسازی نهادها، افزایش پاسخ‌گویی و بهبود عدالت اجتماعی عمل کنند.

ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۵) تحول مفهوم حاکمیت در قالب رویکردی، سیاسی فصلنامه سیاست نظری شماره ۱۱، صص ۱۵۳-۱۶۹.

امامی، محمد و استوار سنگری کورش (۱۳۸۸) حقوق اداری، نشر میزان تهران.

امیر عبدالهیان، سمیه؛ صانعی، مهدی؛ صدری، محمد فاضل. (۱۳۹۵). « بررسی تأثیر حکمرانی خوب بر اعتماد شهروندان نسبت به دولت، سومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت و اقتصاد - ۱۳۹۵.

بهرامی، محمدباقر؛ اکبر زاده، فریدون؛ شهایی، روح اله؛ جلال پور، شیوا (۱۳۹۹)، حاکمیت قانون و پیامدهای حقوقی حکمرانی خوب در ایران، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام شماره زمستان، دوره ۱۰، شماره ۴، صفحات ۴۷-۲۹. جلالی، محمد؛ ویژه، محمدرضا (۱۳۹۸). اندیشه‌های حقوق اداری (مقالات اهدایی به دکتر طباطبایی)، انتشارات: مجتمع علمی و فرهنگی مجد

حیدری سرنقی، فاطمه. (۱۳۹۶). «بررسی رابطه حکمرانی خوب با سرمایه اجتماعی» کنفرانس سالانه پارادایم‌های نوین مدیریت در حوزه هوشمندی.

خیرخواهان، جعفر؛ میدری، احمد (۱۳۸۳) حکمرانی خوب، بیان توسعه، تهران: دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

دینار فرکوش محمد (۱۳۹۰) تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب نشریه مدیریت دولتی، شماره ۳.

سردارنیا، خلیل، شاکری، حمید (۱۳۹۳). تبیین حکمرانی خوب در نهج‌البلاغه با رویکرد روشی زمینه گرا. مجله مطالعات حقوقی. دوره ششم. شماره ۴، صص ۲۷-۵۳.

سلمانی، ذبیح اله؛ شریفی، ارکان؛ فرکیش، هانه (۱۴۰۲)، چالش‌های حقوق شهروندی در نظام اداری ایران در پرتوی حکمرانی خوب، فصلنامه تعالی حقوق، دوره ۸، شماره ۳، آبان ۱۴۰۲، صفحه ۱۹۹-۲۲۹

سهگانه، مهرداد؛ صانعی، مهدی. (۱۳۹۵)، ارزیابی وضعیت حکمرانی در نظام اداری ج.ا.ا، کنفرانس بین‌المللی مدیریت و اقتصاد پویا ایران - مالزی.

عالم، عبدالرحمان (۱۳۷۵) بنیادهای علم سیاست، تهران: انتشارات نی.

- عظیمی، بیژن (۱۳۸۷) مبانی حقوق اساسی تهران انتشارات جنگل، چاپ اول.
- فرهادی ایوبلو، فاطمه. (۱۳۹۱) «بررسی ویژگی الگوی حکمرانی خوب در افزایش کارایی نظام اداری سازمان امور اقتصادی و دارایی فارس» دانشگاه پیام نور استان فارس. دانشکده علوم انسانی.
- فرهنگی، مهدی (۱۳۸۷)، حکمرانی خوب مفهومی نو در مدیریت دولتی، مجله تدبیر، اسفند ۱۳۸۵، دوره ۷، شماره ۱۷۸.
- فیروزیان حاجی، ابوالفضل (۱۳۹۷). اصل برائت و حقوق شهروندی و ریشه‌های آن، پژوهش دینی، دوره ۱۷، شماره ۳۶، صص ۱۶۶-۱۸۲.
- قاضی، سید ابوالفضل، ۱۳۸۳، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ پانزدهم، تهران، میزان.
- هداوند، مهدی، مسلم آقایی طوق (۱۴۰۱)، دادگاه‌های اختصاصی اداری (در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)، تهران: خرسندی.
- یعقوبی؛ اسماعیل (۱۳۹۶)، حکمرانی خوب و ارتقای سلامت نظام اداری؛ تبیین نقش دولت الکترونیک، پژوهش‌های مدیریت عمومی، دوره ۱۰، شماره ۳۷ - شماره پیاپی ۳۷، آذر ۱۳۹۶، صفحه ۲۰۳-۲۲۲.
- یعقوبی؛ اسماعیل (۱۳۹۶)، حکمرانی خوب و ارتقای سلامت نظام اداری؛ تبیین نقش دولت الکترونیک، پژوهش‌های مدیریت عمومی، دوره ۱۰، شماره ۳۷ - شماره پیاپی ۳۷، آذر ۱۳۹۶، صفحه ۲۰۳-۲۲۲.